

سفر نامه

ماجراجویی یک روزه در غار رود افشان



آرژو احمدزاده، راهنمای طبیعت گردی

درست است که در دوران کرونا خانه نشین شده ایم، اما گرمای هوا در واپسین روزهای فصل تابستان، ما را بر آن داشت تا یک سفر تفریحی و طبیعت گردی یک روزه اطراف تهران را برای آخر هفته برنامه ریزی کنیم. اطراف تهران، مقاصد جذاب و خوش آب و هوای زیادی برای گشت و گذار دارد. یکی از این مقاصد که با کمتر از دو ساعت رانندگی می توان به آن رسید، غار پر رمز و راز رودافشان است. رودافشان غاری است عجیب و البته پر از خفاش. پس با جمعی از دوستان تصمیم گرفتیم تا صبح جمعه حرکت کنیم و یک ماجراجویی جدید و هیجان انگیز به یک غار مرمر و تجربه کنیم. از آنجایی که قصد کرده بودیم یک روز هیجان انگیز را تجربه کنیم پس ماه و خورشید و فلک همگی دست به دست دادند تا روزمان مملو از هیجان و اتفاق های عجیب و غریب باشد. اولین اتفاقی که افتاد جا گذاشتن وسایل صبحانه در یخچال خانه بود. مطابق معمول مساعت را ۶ صبح کوک کرده بودیم و نمی دانم چرا صدای زنگ گوشی در نیماید ما ما نشنیدیم که نیم ساعت اضافه تر خوابیدیم و در نهایت با صدای بوق کامیونی از جا پریدیم و همین سر قرار با حداقل تاخیر باعث شد صبحانه در یخچال بماند. با کمی تاخیر سر قرار رسیدیم و همگی به سمت جاده فیروز کوه حرکت کردیم.



رودهن توقف کردیم و نان و پنیری برای صبحانه خریدیم. هنوز از رودهن خارج نشده بودیم که ماشین به ناگاه خاموش شد. و بعد از کلی بررسی سیستم برق و باتری به این نتیجه رسیدیم که آمپر بنزین ماشین خراب است و علت خاموش شدن ماشین تخلیه کامل باک است. یکی از بچه ها شیشه به دست به سراغ پمپ بنزین رودهن رفت و بالاخره بعد از نیم ساعت بنزین آورد. ماشین روشن شد و به سمت پمپ بنزین رفتیم و باک ماشین را پر کردیم. نزدیک آبسرد دوباره زدیم کنار؛ اینبار چرخ جلوی ماشین پنچر شد... خلاصه یک ساعتی هم تعویض چرخ ماشین سرگرم مان کرد. بعد از تعویض لاستیک در اولین محل مناسب در آبسرد توقف کردیم و مسفره را پهن کردیم و صبحانه را خوردیم. با سلام و صلوات بالاخره به سمت غار مرمر و رودافشان حرکت کردیم. کمی بعد از دماوند ترافیک سنگینی بود، خب گویا قرار نیست ما امروز به غار برسیم ... صدای آژیر آمبولانس و آتش نشانی از دور به گوش می رسد که خبر از بروز حادثه ای می دهد. بالاخره به محله تصادف رسیدیم کامیونی چپ کرده ... یک پراید کامله له شده... و چند ماشین دیگر که یکی از کاپوت آسیب دیده و دیگری از صندوق عقب و سر نشینانی که مبهوت کنار جاده نشسته اند. شاید اگر خواب نمی ماندیم و ماشین مان پنچر نمی شد ما نیز جزء همین گروه مبهوت شدگان بودیم. خدا را شکر کردیم و به راهنمان ادامه دادیم و بالاخره به رودافشان رسیدیم. ماشین را در روستا پارک کردیم و به سمت غار حرکت کردیم. دهانه بیضی شکل این غار یکی از سه دهانه بزرگ غار هادر ایران است که یکی از ویژگی های منحصر به فرد آن است. چراغ های بیشانی را روشن کردیم و در سکوت پر رمز و راز غار از کنار چکنده ها و چکیده ها رد شدیم تا بالاخره به تالار خفاش ها رسیدیم که پر از فضولات خفاش است. سکوت کردیم تا صدای خفاش ها را بشنوم و نوری روی سقف انداختیم و با منظره شگفت انگیز خفاش هایی که روی هم جست و خیز می کردند مواجه شدیم. ترس و هیجانی توامان وجودمان را فرا گرفت بعد از توقفی کوتاه، با خفاش های عریز خدا حافظی و هر چه سریعتر محل زندگی شان را ترک کردیم.

مشکل گردشگری کشور ما صر فاکر و نا نیست و اتفاقات سیاسی و اقتصادی بسیاری از پاییز سال گذشته بر آن تاثیر گذاشته است. من فکر می کنم صنعت گردشگری ایران حداقل به سه یا چهار سال زمان نیاز دارد تا دوباره قامت راست کند

سرویس های بهداشتی را چک می کنم و بارها مجبور شدم که خودم اقدام به تمیز کردن سرویس های بهداشتی کنم تا مسافرانم با چنین سرویس هایی مواجه نشوند. باید سرویس های بهداشتی تمیز وجود داشته باشد و افرادی برای نظافت آن باشند و همین طور به طور مداوم از خوشبو کننده هوا در آن جاستفاده شود. متاسفانه تور یست ها همیشه از وضعیت سرویس های بهداشتی ایران ناراضی هستند و در تمام فرم های نظرسنجی پس از سفر می نویسند. در بحث کلان تر هم به برند سازی ایران می رسیدم. مردم دنیا می توانند ایران را با سفره ایرانی بشناسند. سفره ای که در آن انواع و اقسام خوراکی های خوشمزه و عطر و بوهای خوب وجود دارد. در کنارش موسیقی زیبا و فاخر نواخته می شود و مردمی مهمان نواز به دور آن می نشینند. **■ هدف و آرزوی در باره سفر و گردشگری دارید که هنوز به آن دست نیافته باشید؟**

خیلی دوست دارم به یک سفر طولانی مدت و بیشتر از یک سال به خیلی از کشور ها بروم. البته با پاسپورت ایرانی کمی سخت است و همین تفاوت گردشگر ایرانی با سایر گردشگر ها است. مسافران ایرانی مبارز هستند چرا که باید با موانع مختلفی مثل گرانی ارز، گرانی پرواز ها، نداشتن پاسپورت معتبر و نداشتن ویزا مبارزه کنند و به سفر بروند. دوست دارم بعد از کرونا کوله ام را بر دارم. به یک سفر طولانی بدون مقصدی مشخص و تاریخی مشخص بروم.

■ در پایان اگر نکته خاصی برای علاقه مندان سفر دار یا لطفا بگو یید. خیلی خوب می شود اگر کسانی که قصد سفر دارند سبک سفر و علایق خود را بشناسند. این روز ها کوله گردی و چند سال پیش این هاست مدشه بود اما به این معنا نیست همه با هر روحیه ای می توانند کوله گرد یا هیچهایکر باشند. عده ای هستند که سفر های لوکس، هتل های گران قیمت را دوست دارند و عده ای سفر های ارزان، کوله گردی، کمپ کردن و یا اقامت بومی را. این تفاوت ها بد نیستند. و مناسب در تمام جاده های ایران ساخته شود. سرویس بهداشتی یابگار شخصیت درونی یک جامعه است و وضعیت سرویس بهداشتی های ایران اصلا خوب نیست. من همیشه در تور هایم پیش از مسافر

ماه از آغاز کرونا گذشته و خودم هم در فشار اقتصادی هستم اما اکنون مشغول به فروش زیور آلات به صورت اینترنتی هستم. باتوجه به اینکه مشکل گردشگری کشور ماصرفا کرونا نبوده و اتفاقات سیاسی و اقتصادی بسیاری از پاییز سال گذشته بر آن تاثیر گذاشته بود من فکر می کنم صنعت گردشگری ایران حداقل به سه چهار سال زمان نیاز دارد تا دوباره قامت راست کند.

■ شما علاوه بر اینکه راهنمای بسیار موقفی هستید، مسافر بسیار قابلی نیز هستید و سفر های بی شماری را تجربه کرده اید. مانند گار ترین خاطر اتان در کدام شهر ها بوده است؟

من خودم را راهنمای موقفی نمی دانم، اما مسافر قابلی می دانم؛ چرا که از هر فرصتی برای سفر رفتن استفاده می کنم و تقریبا تک تک شهر های کوچک ایران را دوست داشته ام و با هر کدامشان خاطره های خوب بی شماری دارم. در شهر های شرقی ایران مانند تربت جام، خواف، تایباد... بسیار لذت بردم و بار ها سفر کردم. در یکی از روستاهای اطراف خواف استاد ی به نام محمد صدیق صوفی که استاد آواز شرق خراسان است، زندگی می کند و زمانی که به منزلشان واتاقی که به نام هنرمند خانه در ست کرده بود دعوت شدیم تمام هنر مندان و نوازندگان منطقه را دعوت کرد که به اجرای موسیقی محلی پرداختند و آن یکی از خاطرات ماندگار من شد که باعث شد بعدها هم تور هایم را به آن جاهدایت کنم.

■ به عنوان زنی که بسیار سفر کرده چه توصیه هایی به زنانی که تازه میخواهند پا در این مسیر بگذارند، دارید؟

به نظر من زنان و مردان را نباید جداسازی کرد و جنسیتی نگاه کرد، اما متاسفانه گاهی ناگزیر هستیم و به نظر من زنان در ابتدا باید خودشان و توانایی هایشان را باور کنند و به خود به دید موجودی شکیف تر که توان دفاع ندارد نگاه نکنند. اگر بتوانند این دیدگاه را کنار بگذارند و به توانایی های خودشان آگاه شوند دنیا برایشان محیط امنی می شود و با سفر رفتن دنیای انشان (که تا دیروز خانه و شهر شان بوده) بزرگ و بزرگ تر می شود و در دنیا احساس امنیت می کنند.

■ اگر وزیر گردشگری بودید چه مواردی را تغییر و چه کار هایی را در صنعت گردشگری کشور انجام می دادید؟

بدون شک ترتیبی می دادم تا تعداد بسیار زیادی سرویس بهداشتی تمیز، زیبا و مناسب در تمام جاده های ایران ساخته شود. سرویس بهداشتی یابگار شخصیت درونی یک جامعه است و وضعیت سرویس بهداشتی های ایران اصلا خوب نیست.

من همیشه در تور هایم پیش از مسافر



تهران با روح دهاتی و عشایری من سازگار نبود برای من همزیستی با طبیعت مهم بود اما آمادگی زندگی در روستا را نداشتم چرا که برایم ارتباطات انسانی نیز اهمیت داشت و وقتی با رشت مواجه شدم دیدم که تقریبا تمام آن چیزی را که می خواهم دارد و از لحظه ای که به رشت آمدم هر گر پشیمان نشدم. نزدیکی با طبیعت، مردمانی مهمان نواز و پذیرنده، زندگی شبانه و امنیت و شلوغی شهر رشت تا پاسی از شب همگی دلایلی هستند که این شهر را بی نهایت دوست داشته باشم. به نظرم خوب است افرادی که شغلشان توریست است که می توانند از تهران مهاجرت کنند حتما این کار را انجام دهند تا تهران هم نفسی بکشد و هویت خود را پیدا کند.

■ کمی به روزگار شیرین حضور توریست ها در ایران برگردیم. توریست های ایتالیایی نسبت به چه ویژگی ایران بیشترین واکنش را نشان می دادند؟ چه مواردی را خیلی دوست داشتند و از چه مواردی خوششان نمی آمد؟

آن ها عاشق تاریخ و فرهنگ هستند؛ بنابراین معماری، هنر، تاریخ و صنایع دستی ایران را بسیار دوست دارند. همچنین غذاهای ایرانی و مهمان نوازی ایرانیان را خیلی دوست دارند. محدودیت هایی که نسبت به سایر کشور ها در ایران دارند را دوست ندارند. حجاب برایشان غیر قابل تحمل است. اما به دلیل علایق شان نسبت به سفر و تاریخ و فرهنگ ایرانی این موارد را تحمل می کنند و به ایران می آیند از رانندگی ایرانیان بسیار می ترسند، اما داشتن جاده های خوب ما آنان را شگفت زده می کند.

■ آیا تا به حال مسافر اتان خواستهای غیر معمول داشته اند که در ذهنتان بماند؟

مسافری حدودا ۷۲ ساله داشتم که حدود ۵۰ سال قبل در هاروارد در رشته ژنتیک گیاهی تحصیل می کرد و هم اتاقی ایرانی داشت. زمانی که به ایران سفر کرد به من گفت که دوست دارد دوستش را پیدا کند و گفت می داند دوستش استاد دانشگاه تهران است و برای پیدا کردن او به دانشگاه امپیل زده اما جواب او را نداده اند. من پس از تحقیق متوجه شدم دوست ایشان اکنون چهره ماندگار هستند.

استاد بهمن صمدی زیدی. و پس از پرس و جوهای فراوان متوجه شدم یکی از هم دانشگاهیانم تهیه کننده مستندی است که درباره این فرد ساخته اند و من به این طریق سبب صحبت و دیدار این دو فرد

بعد از ۵۰ سال شدم و این گردشگر از خوشحالی گریه می کرد و من فکر می کنم آن زمان ر سالنم را به عنوان یک راهنما که ایجاد صلح و دوستی میان افراد جوامع مختلف است، انجام داده ام

■ در ایسن روز ها که صنعت گردشگری دچار آسیب ۱۰۰در صدی شده شما به چه فعالیتی مشغول هستید؟ و چه برنامه ای برای آینده شغلی خود در نظر گرفته اید؟ با توجه به کرونا و مسائل اقتصادی و سیاسی؛ آینده گردشگری ایران را چطور می بینید؟

من به غیر از تور های ایتالیایی زبان، یک سری تورهای تجربه محور با مقاصد خاص برای ایرانیان داخل کشور طراحی و اجر امی کردم ولی به خاطر کرونا به هیچ وجه حاضر به برگزاری تور ها نشدم و اساسا رعایت پروتکل های بهداشتی در سفر را یک افسانه می دانم و به نظرم به هیچ وجه نباید در چنین شرایطی تور برگزار کرد و سفر رفت و با اینکه چند



توریست های ایتالیایی عاشق تاریخ و فرهنگ ایران هستند؛ بنابراین معماری، هنر، تاریخ و صنایع دستی و همچنین غذاهای ایرانی و مهمان نوازی ایرانیان را خیلی دوست دارند؛ اما از رانندگی ایرانیان خیلی می ترسند

که می شناختم؛ به راحتی می توانستم شغل مناسب و مورد علاقه ام را پیدا کنم، به طوری که دو روز بعد از بازگشت به ایران کار خیلی خوبی پیدا کردم و به عنوان مشاور تحصیلی افرادی که قصد مهاجرت به ایتالیا داشتند مشغول به کار شدم و چون به چشم شغلی موقت به آن نگاه می کردم بعد از یکسال از آن خارج شدم و کار گردشگری را آغاز کردم.

زندگی در ایتالیا به من به عنوان یک راهنمای گردشگری ایتالیایی زبان بسیار کمک کرد چرا که من با آن ملیت زندگی کرده بودم و با خصوصیات مردم، فرهنگ و حتی ضرب المثل و کنایه های آنان به خوبی آشنایی داشتم و این خیلی متفاوت است با شخصی که صرفا زبان یک کشور را بلد است.

■ شما این روز ها مهاجرت دیگری را تجربه کرده اید و در واقع زندگی تهران را رها کرده و به رشت رفته اید. دلیل این انتخابتان چه بوده است و چه تاثیری بر فعالیت هایتان داشته است؟

من ۳۸ سال از عمرم را در تهران زندگی کردم و قطعا به آن تعلق خاطر دارم، اما به نظر من تهران هویت شهری ندارد و این حالت معمولا برای اکثر کلان شهر ها پیش می آید؛ اما به طور خیلی جدی بافت تاریخی تهران را تقریبا به طور کامل تخریب کرده ایم و توسازی های خیلی وحشتناکی در آن رقم خورده است که باعث می شود آدم در این شهر پر دود و ترافیک لذتی نبرد. وقتی دیدم کارم وابستگی ای به محل سکونت ام ندارد و از تهران صرفا آلودگی و ترافیک را تجربه می کنم به فکر مهاجرت افتادم و در سفر هایم همیشه توجه می کردم که ببینم آیا آن شهر چیزی را که من از یک شهر انتظار دارم و آن هویت شهری که دنبالش هستم را دارد یا خیر و آیا شخصیت شهر با شخصیت من سازگاری دارد؟

اما شاید واقعا اولین جرقه برای من ۱۰ سالگی زده شد. چشم تحصیل داشتم و به همین دلیل ۱۰ سالگی در مقطع راهنمایی بودم و قرار بود در آن زمان به اردویی برویم که مادر م به دلیل سن کم من نسبت به همکلاسی هایم، اجازه آن را نمی داد و پدر م به او گفت: «بگذار بره آدم شه. بچه تو سفر آدم می شه». و این جمله در ذهن من حک شد که اگر می خواهم آدم بشوم باید سفر بروم. آدم به معنای شخصی که خود و زندگی را می شناسد و می فهمد و می داند از آن چه می خواهد و زندگی از او چه می خواهد. وقتی به اردو رفتم متوجه شدم شخصیت مستقلی دارم و بر عکس اکثر دوستانم بی تاب و دلتنگ خانواده ام نمی شوم و اصولا تنهایی سفر رفتن را دوست دارم. متوجه شدم روحیه ای کولی وار و عشایری دارم که باعث می شود جا به جا شدن را دوست داشته باشم و بعدها در انتخاب شغل هایم هم به این مقوله دقت کنم.

بعدها سفر های دانشجویی بسیاری رفتم و پس از دانشگاه هم سفر های شخصی و کاری ام آغاز شدند.

■ شما داوره ای در زندگیتان را در ایتالیا گذرانیدید. چه شد که به ایران برگشتید؟ چقدر زندگی کردن در ایتالیا به شما کمک کرد در شغل فعلیتان موفق باشید؟

همان طور که گفتم من شغل های بسیاری را تجربه کردم و همیشه بیشتر از پول، هویت و شخصیت آن شغل برایم اهمیت داشته است. در ایتالیا شغلی را که دوست داشتم باشم به سختی می توانستم پیدا کنم و این در صورتی بود که در ایران با توجه به توانایی ها و همچنین افرادی

■ اگر وزیر گردشگری بودم، بدون شک ترتیبی می دادم تا تعداد بسیار زیادی سرویس بهداشتی تمیز، زیبا و مناسب در تمام جاده های ایران ساخته شود؛ بر ا وضعیت سرویس بهداشتی های ایران اصلا خوب نیست و متاسفانه توریست ها همیشه در فرم های نظرسنجی پس از سفر از وضعیت سرویس های بهداشتی ایران ابراز ناراضیتی می کنند



پگاه دهدار، راهنمای گردشگری

مان انسان هادر عین داشتن بسیاری از اشتراکات و تفاهم ها، از خیلی جهات با یکدیگر در تفاوت هستیم؛ اما همین تفاوت ها سبب شده در کنار یکدیگر خاص و منحصر به فرد دیده شویم. مثلا عده ای هستند که روز ها و هفته ها از خانه خود بیرون نمی روند و گهگاه عازم سفر می شوند؛ اما کسانی هم هستند که بر عکس، گهگاه در خانه می مانند و از هر فرصتی استفاده می کنند تا به سفر بروند. گویی آرام و قرار ندارند و دلشان در یک جا آرامش نمی گیرد. آرامش را در رفتن و سیرو سیاحت در جاده های می داندند و در همین جاده ها با خود، زندگی و محیط پیرامونشان بهتر و بیشتر آشنایی شوند.

مریم کریمی که در شبکه های اجتماعی به سانتامارا با معروفاست، یکی از این افراد است که این هفته به سراغش رفته و با او به گفت و گو نشستیم.

■ درباره خودتان، رشته تحصیلی و حوزه فعالیت هایتان بر ایمان بگو یید. از چه خانواده ای می آید و تا این سن چه راهی را پیموده اید؟ مریم کریمی هستم. ۳۹ سال دارم. در دانشگاه الزهرا رشته صنایع دستی با گرایش سفال و سرامیک خواندم و در دانشگاه پلی تکنیک میلان ایتالیا رشته شهر سازی. از خانواده ای مذهبی و سنتی اما روشنفکر می ایم. پدرم معمار بود و مادرم خانه دار. فعالیت های بسیاری داشتم. از روزنامه نگاری در هفته نامه های همشهری و سروش جوان و آینده سازان و نشریات کودک و نوجوان گرفته تا مفاز دارا، و فروش شال و روسری و زیور آلات. در کلون پرورش فکری تدریس کردم. مدتی هم تدریس ایتالیایی انجام دادم. فکر کنم فقط آب حوض نکشیده ام (باخنده). بعد از آنکه رفتم ایتالیا و بر گشتم؛ به عنوان راهنمای گردشگری ایتالیایی زبان در جامعه گردشگری ایران شروع به فعالیت کردم.

■ اولین جرقه ای که باعث شد به سفر علاقه مند شوید و بعد ها راهنما شدن را انتخاب کنید چه بود؟ من هم مانند اکثر اهالی سفر در زمان کودکی با خانواده زیاد به سفر می رفتم